



### مقدمه

مردم واقعیت را نگفتند یا شاید در برابر جو ایجاد شده در رسانه‌ها از گفتن نظر حقیقی خود می‌ترسیدند یا خجالت می‌کشیدند.

از طرف دیگر و به رغم بسیاری از تحلیلها در مورد پوپولیستی شدن فضای سیاسی در آمریکا، نمی‌توان نتیجه شگفت‌انگیز انتخابات ریاست جمهوری این کشور را تنها در چارچوب «پوپولیسم» محدود کرد. شاید بتوان گفت این رخداد عظیم نتیجه تشدید شکافها در آمریکا و اعتراض بخشهای فراموش شده در جامعه آمریکایی است. شاید هیچ کارشناسی از گستردگی خشم عمومی از نخبگان یا عمق نفرت مردان سفید پوست از فمینیسم و جنبشهای حقوق مدنی اطلاع نداشت، اینکه چگونه از دست رفتن مالکیت اقتصادی بسیاری از مردم در اثر بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ باعث از بین رفتن روحیه آنها شد و باعث شد تا به خشونت ملی‌گرای، طرفداری از انزوا و کشیدن دیوار در مرزها رو آوردند. چرا متخصصان و نخبگان این سیل خشم را ندیدند و یا چرا دیدند و آن را نادیده گرفتند؟ این سوال و سوالاتی مشابه با آن اکنون در بسیاری از تحلیلها به

در حالی دونالد ترامپ به عنوان چهل و پنجمین رئیس جمهور آمریکا تا کمتر از دو ماه دیگر سوگند یاد می‌کند که هنوز شگفتی ناشی از انتخاب وی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ آمریکا باقی است. ترامپ در جریان روند انتخابات طولانی و جنجالی انتخابات با اعتماد به نفس با تمامی موانع متعدد حزبی و سیاسی مقابله کرد و درست برعکس اکثر نظرسنجی‌های معتبری که در آن هیلاری کلینتون را اولین رئیس جمهور زن تاریخ آمریکا معرفی می‌کرد، به پیروزی رسید. در آمریکا زمانی که نتیجه انتخابات برعکس نظرسنجی‌ها می‌شود آن را «اثر بردلی» می‌نامند که رای دهندگان از بیان تصمیم واقعی در انتخابات امتناع می‌کنند. این مسئله در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ نیز رخ داد و ترامپ که در نظرسنجی‌ها با فاصله زیاد از کلینتون مغلوب می‌شد، در نهایت پیروز شد. قبل از آن در مورد خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا نیز دقیقاً همین مسئله رخ داد. نظرسنجی‌ها کاملاً مغایر نتیجه واقعی بودند. در هر دو واقعه این مسئله مطرح است که

## دلایل پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا ۲

گرایش شدید افکار عمومی به احزاب دست راستی در کشورهای مختلف اروپایی است. در این کشورها نیز گرایشهای مشابهی با آمریکا وجود دارد: اعتراض طبقات به نابرابری، نظر منفی به اقلیتها و مهاجران و گرایشهای افراطی ملی گرایانه.

جهانی شدن تغییرات زیادی را موجب شد که در قالب نظام سرمایه داری به معنای جریان سرمایه و نیروی کار و تلاش برای یافتن نیروی کار ارزان تر برای تولید ارزان تر است. این امر خود به خود باعث می شود نیروی کار ارزان تر در کشورهای دیگر مورد توجه شرکتهای بزرگ آمریکایی قرار بگیرد که حیات و استمرار تولید خود را در افزایش قدرت رقابتی خود با کشورهای دیگر می بینند. آمریکا در این فضا مزیت خود را گذار از اقتصاد مبتنی بر تولید به اقتصاد مبتنی بر خدمات می داند در این گذار مانند دیگر دوره های تاریخی بسیاری متضرر می شوند که در این دوره کارگران کارخانه های بزرگ تولیدی بدون مهارت جدید قربانی هستند. از طرف دیگر احزاب بزرگ آمریکا نیز برنامه ای برای نجات آنها ارائه ندادند و در واقع به حال خود رها شده اند.

در دوران ریاست جمهوری اوباما با وجود افزایش نرخ رشد اقتصادی و ایجاد شغل دستمزد بسیاری از شهروندان ثابت باقی ماند و به نوعی نابرابری در جامعه آمریکا دامن زد. در واقع سهم یک درصد طبقات مرفه از ثروت ملی افزایش یافت اما ۹۹ درصد مردم به ویژه در طبقات پایین و متوسط سهمی از پیشرفتهای اقتصادی نداشتند. به ویژه درآمد کارگران بدون تحصیلات دانشگاهی در دهه گذشته کاهش چشمگیری را نشان می دهد. افزایش فقر، جرائم و از هم پاشیدگی خانواده ها در بین این قشر باعث به وجود آمدن افرادی بدون شغل و مهارت شده که قادر

چشم می خورد. البته انتخاب ترامپ اولین رویداد شوکه کننده در دنیای غرب نیست. برای بررسی تحول عظیم در آمریکا شاید نیاز به بررسی دقیقتر و جامعه شناسی وجود داشته باشد که نوشتار حاضر بر آن تمرکز دارد. در ابتدا لازم است تا به برخی از مهمترین پیش زمینه های اجتماعی و اقتصادی توجه شود.

### زمینه های اقتصادی و اجتماعی پدیده ترامپ

از مدتها قبل، این بحث وجود داشته که سیستم سیاسی آمریکا رو به زوال می رود. سیستم دو حزبی برپایه منافع گروههای ذی نفوذ این کشور به گونه ای پیش رفته که به جای ارتقا و یافتن راه حلهای خلاقانه برای بحرانهای آمریکا بیشتر مستعد اختلال و وقفه در فعالیتهای دولت توسط این گروههای ذی نفع است.

از طرف دیگر نظام سرمایه داری نیز با بحرانهایی روبرو شده است. اولین کسی که به صورتی مستند و مفصل به معضل جدید در جامعه سرمایه داری اشاره کرده، توماس پیکتی است که نظرات خود را در کتاب سرمایه در قرن بیست و یکم در سال ۲۰۱۳ نوشت. وی در کتاب خود بحران آینده نظام سرمایه داری را بحران نابرابری می داند که در آن نرخ سود سرمایه از نرخ رشد کلی اقتصادی بیشتر می شود و این امر باعث انباشت ثروت شده و در دراز مدت بی ثباتی می آورد. وی معتقد است اگر سیستم سرمایه داری اصلاح نشود نظم دموکراتیک جوامع با تهدید روبرو می شود.

در واقع، قبل از آمریکا در اروپا نشانه های زوال سیستم سیاسی ظاهر شدند که بارزترین آن رای مردم بریتانیا به خروج این کشور از اتحادیه اروپایی و

### کاندیداهای متفاوت

روند انتخاباتی آمریکا در حالی آغاز شد که از دو حزب دموکرات و جمهوریخواه در چارچوب سنتی کاندیداهایی مطرح شدند. با این حال در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ دو چهره متمایز زیادی با دیگران داشتند: دونالد ترامپ از حزب جمهوریخواه و برنی سندرز از حزب دموکرات. در ابتدا این تصور وجود داشت که این دو در برابر سیستم سیاسی و ساختار تحت تسلط گروههای نفوذ و غولهای رسانه‌ای شانس ندارند.

ظهور ترامپ و حمایت مردمی از وی به گونه‌ای بود که حزب جمهوریخواه نتوانست مانع روند کاندیداتوری وی شود و حتی دچار چند دستگی شد. مشابه پدیده ترامپ در حزب دموکرات ظهور کرد. سناتور برنی سندرز ۷۴ ساله با شعارهایی در قالب سوسیال دموکراسی و کاستن از نابرابری مورد توجه قرار گرفت. اما حزب دموکرات توانست وی را کنار بزند. شاید یکی از بزرگترین اشتباهات حزب دموکرات در این رابطه رخ داده باشد. حزب خشم و اعتراض جامعه آمریکا را نشنید و به جای آن روند سنتی خود در وفاداری به اصول و ساختار سیاسی آمریکا را دنبال کرد.

ترامپ به خوبی مشکل جامعه آمریکایی را درک کرده و حرفی را می‌زند که تازه است اما اینکه راه حلی ندارد یا قادر به حل این مشکل نیست در زمان انتخابات چندان مورد توجه رای دهندگان قرار نگرفت. در واقع ظهور فردی مانند ترامپ شاید اعتراضی به عدم کارکرد مناسب سیستم سیاسی باشد.

در چنین فضایی که نخبگان دو حزب بزرگ آمریکا به روندهای سنتی و کهنه خود وفادار بودند

به گذران زندگی نیستند. از طرف دیگر نداشتن امکان برای تحصیل و افزایش شدید مصرف مواد مخدر در بین مردان سفید پوست غیر لاتین در ایالت‌هایی مانند نیوهمپشایر توجه بسیاری را برانگیخته است. چنین مسائلی در دهه‌های اخیر در حال افزایش و پررنگ شدن بوده است اما هیچ یک از احزاب بزرگ آمریکا نتوانستند واکنشی مناسب در این باره و در مورد شرایط رو به تنزل طبقات پایین داشته باشند.

حزب جمهوریخواه ائتلافی از نخبگان تجاری و محافظه کاران اجتماعی با شعارهای سنتی خود بوده است: بازار آزاد، تجارت آزاد و باز بودن امکان مهاجرت. در واقع جمهوریخواهان بیش از دموکراتها بدنبال تصویب موافقتنامه‌هایی نظیر نفتا بوده‌اند. حامین آنها همواره از وارد شدن نیروی کار خارجی سود برده‌اند. آنها عمدتاً بدنبال کاهش مالیات ثروتمندان، تضعیف قدرت اتحادیه‌های کارگری و کاهش خدمات اجتماعی بوده‌اند. چنین دستور کاری آشکارا مغایر منافع طبقه کارگر است. حزب دموکرات در مقابل از دهه ۱۹۸۰ به بعد عمدتاً حمایت زنان، سیاهان، جوانان شهرنشین، همجنس‌گرایان و طرفداران محیط زیست را داشته است و نتوانسته با طبقه کارگر سفید پوست ارتباط برقرار کند. همین مسئله شاید باعث شده طبقات پایین در جامعه آمریکا به طرح اوباما برای کمک هزینه‌های سلامتی معروف به اوباما کر روی خوش نشان ندهند زیرا از نظر طبقات فقیر سفید پوست طرح اوباما بیشتر به نفع اقلیتهاست تا آنها. انتخابات ریاست جمهوری آمریکا ظهور دوباره طبقات اجتماعی و پاسخی به افزایش نابرابری و رکود اقتصادی بعد از چندین دهه است. شکاف میان نخبگان مرفه و مردم در دو نسل اخیر در آمریکا رشد زیادی پیدا کرده است.

## دلایل پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا ۴

هیلاری شد که تا زمان اعلام نتیجه انتخابات دست کم گرفته شد.

در مقابل ترامپ در بسیج کردن قشرهای نادیده گرفته شده و ناپیدای رای دهندگان و طبقه کارگر سفید پوست بسیار موفق عمل کرد. نکته جالب توجه این است که این طبقه در حالی به ترامپ رای دادند که وی در سخنرانی‌های خود به بخشی از تفکرات سنتی آمریکا به ویژه کاهش مالیات ثروتمندان و کاهش خدمات اجتماعی متعهد است. از طرف دیگر این طبقه به طور سنتی و تا زمان انتخاب شدن بیل کلینتون به ریاست جمهوری آمریکا، طرفدار حزب دموکرات بودند و به طور سنتی به کاندیداهای دموکرات رای می‌دادند.

ترامپ عمدتاً به دو مشکل اصلی در نظام سیاسی آمریکا پرداخت: افزایش نابرابری که به شدت متوجه طبقه کارگر سفید است و تحت سلطه بودن سیستم سیاسی توسط گروه‌های ذی نفع. با این حال وی هیچ طرحی برای حل این دو مشکل ارائه نکرد اما به نظر نمی‌رسد رای دهندگان هیچ توجهی به این مسئله داشتند.

رای دهندگان حتی به جنجال‌های رسانه‌ای نیز توجهی نکردند به همین خاطر تکنیک‌های سنتی برای رسوایی یک کاندیدا و یافتن نقاط ضعف وی در مورد ترامپ هیچ تاثیری نداشت. در برخی مصاحبه‌ها طرفداران ترامپ اخبار تکان دهنده در مورد رفتار و سخنان ترامپ را بازی رسانه‌ای دانستند. در واقع ترامپ در زمانی کاندیدا شد که بی اعتمادی به سیستم سیاسی و رسانه‌ای آمریکا به اوج خود رسیده است. در گذشته هر کدام از اخباری که در مورد ترامپ منتشر شد کافی بود تا فرد به زندگی سیاسی خود پایان دهد.

شخصیتی مانند ترامپ با شعاری جدید باعث جذب بسیاری از رای دهندگانی شد که به چشم نمی‌آمدند. شعار ترامپ که تا حد زیادی شعارهای سندرز نیز به آن نزدیک بود اعلام دستور کار اقتصادی ملی گرایانه برای حفظ و بازگرداندن مشاغل کارگران آمریکایی بود. ترامپ در این چارچوب مخالف هر نوع مهاجرت (قانونی یا غیرقانونی) و وادار کردن شرکتهای آمریکایی برای بازگشت به خانه است. وی همچنین از چین، ژاپن و دیگر متحدان تجاری آمریکا و توافقنامه‌های تجاری انتقاد می‌کند و آنها را مسئول از دست رفتن میلیون‌ها شغل آمریکایی‌ها می‌داند. در حالی که تحلیل عمیق تر جهانی شدن را مسئول این امر نشان می‌دهد.

### رویارویی ناباورانه

زمانی که دو کاندیدای احزاب دموکرات و جمهوریخواه در کنوانسیونهای حزبی انتخاب شدند این باور وجود داشت که هیلاری کلینتون با توجه به تجربه طولانی خود قادر خواهد بود نظر رای دهندگان را جذب و ترامپ را به راحتی شکست دهد. جمهوریخواهان حتی به شدت نگران بودند و گمان می‌کردند نه تنها ریاست جمهوری را از دست داده‌اند بلکه عملکرد ترامپ باعث می‌شود اکثریت کنگره را نیز از دست بدهند.

هیلاری کلینتون سمبل سیاست‌های و نظم موجود آمریکا بود و بر حفظ سیستم کنونی تاکید داشت. وی موید سیاست‌های اوباما بود و تمامی برنامه‌های خود را بر مبنای ادامه سیاست موجود در آمریکا قرار داده بود. این امر نتیجه برعکسی بدنبال داشت و موجب ایجاد موجی از نفرت و خشم از



ترامپ در عمل نشان داد که نیازی به پشتیبانی حزبی و ساختاری ندارد و هر زمان که یکی از شخصیت‌های جمهوریخواه علیه وی سخنی می‌گفت افتخار می‌کرد که علیه سیستم سیاسی موجود است و در مسیری درست قرار دارد. مبارزات انتخاباتی ترامپ نیز درست ضد سنت سیاسی آمریکا قرار داشت. همیشه هزینه‌های انتخاباتی یکی از عواملی بود که نشان می‌داد کدام کاندیدا شانس بیشتری دارد. در واقع تا قبل از پیروزی ترامپ هر کاندیدا که کمکهایی بیشتری دریافت و بیشتر خرج می‌کرد، برنده بود. اما ترامپ با تکیه بر ثروت شخصی خود پول بسیار کمتری از رقیب خود را برای تبلیغات صرف کرد. به طور کلی باید گفت که وی کل دانش مربوط به مبارزات انتخاباتی را که سالها اعتبار داشت، زیر سوال برد.

از نظر کسب آرای عمومی، کلینتون توانست آرای بیشتری بدست آورد که مدیون جمعیت بیشتر در سواحل شرقی و غربی آمریکاست اما از نظر کسب آرای الکترونیکی فاصله زیادی با رقیب خود پیدا کرد. ترامپ توانست با جلب نظر مردم در ایالت‌های میانی آرای الکترونیکی را از آن خود کند.

### نیم‌نگاهی به آینده

ترامپ تا کمتر از دو ماه دیگر به عنوان چهل و پنجمین رئیس‌جمهور سوگند یاد خواهد کرد اما به نظر می‌رسد دوران ریاست جمهوری آرامی نخواهد داشت. وی در دوران مبارزات انتخاباتی شکافهای جامعه آمریکایی را بیشتر کرده و آمریکا را به سمت جامعه دو قطبی پیش برده است. تا اینجا صدماتی که به وحدت آمریکا وارد کرده بسیار قابل توجه است. جامعه کازموپلیتینی که نخبگان آمریکایی به آن

افتخار می‌کردند به خطر افتاده است. آمریکا تاکنون خود را جامعه لیبرالی معرفی می‌کرد که افراد صرف نظر از قومیت، رنگ پوست و مذهب خود با تکیه بر شایستگی‌هایشان امکان پیشرفت داشتند و سبب این ادعا ریاست جمهوری یک مرد سیاهپوست بود. ترامپ ارزشهای قدیمی آمریکایی را پررنگ کرد و بر اساس آن رای آورد: مرد سفید پوست پروتستان. وی باعث برانگیخته شدن برخی نگرشهای نژادپرستانه شد که شاید بتوان گفت هنوز در عمق جامعه آمریکا وجود دارد. ترامپ بر احساسات ضد فمینیستی دامن زد و علیه چند فرهنگ‌گرایی سخن گفت که امتیاز سفید پوست بودن را به خطر انداخته است. وی مهاجران را تهدید امنیتی دانست. حتی در زمان پیروزی هم شعارهای «ما از مسلمانان متنفریم، ما از سیاهان متنفریم، ما می‌خواهیم کشور خود را پس بگیریم» در بین طرفداران ترامپ به چشم می‌خورد.

جامعه دو قطبی شده، معترضین بعد از انتخابات که ترامپ را رئیس‌جمهور خود نمی‌دانند، ناآگاهی وی از سیستم سیاسی آمریکا، اختلافات درون حزبی وی با جمهوریخواهان و حجم عظیمی از مشکلات این باور را در برخی به وجود آورده که شاید روند اضمحلال سیستم سیاسی آمریکا تنها با یک شوک خارجی قدرتمند قابل اصلاح باشد. هر چند که صرف پیروزی ترامپ خود بخشی از این شوک است.